

## سلوک معنوی در قرآن\*

□ محمد مسعود سعیدی<sup>۱</sup>

### چکیده

با وجود اختلاف در تعاریفی که متخصصان از معنویت داشته‌اند، اکثر این تعریف‌ها در این خصوصیت توافق دارند که معنویت یک سبک رفتاری است که همه زندگی شخص را در مسیر ارتباط با یک امر قدسی جهت می‌دهد. با مرور تمام قرآن و روش کدگذاری و نظم‌دهی مفهومی آیات آن می‌یابیم که نزدیک‌ترین محتوای قرآنی به این خصوصیت، تقرب جستن و تلاش برای نزدیک شدن به خداوند به عنوان رفتاری نسبتاً پایدار در زندگی است. بنابراین معنویت قرآنی در واقع، سلوکی با ویژگی‌های خاص است. مبنای روان‌شناختی این سلوک امید داشتن به خدا و آخرت، و مقصد آن، خدایی با جمیع صفاتی است که هر کدام به نحوی مشوق این سلوک هستند. چستی، مینا و مقصد معنویت در قرآن، هسته مرکزی آن هستند. قرآن ملازمت و موانع این سلوک و نیز پیامدهای آن را که در واقع برآوردن نیازهای بنیانی انسان هستند، بیان کرده است.

## ۱. مقدمه

این واقعیت قابل انکار نیست که اکنون در جهان، آگاهیِ رو به رشدی نسبت به ضرورت معنویت‌گرایی وجود دارد؛ معنویت‌گرایی‌ای که به نحو شایسته‌ای گسترش یافته باشد تا بتواند پاسخ‌گوی نیازهای انسان امروز باشد. هرچند فرهنگ مدرنیته، فقر معنوی و بیگانگی از تعالی روحی را بر انسان‌ها تحمیل نمود، ولی دنیای پسامدرن کنونی هر روز بیشتر از گذشته به این نظر متمایل می‌شود که معنویت را همچون منبعی برای تغییر فردی و اجتماعی و جبران نارسایی‌های زندگی مدرن به حساب آورد. در این رویکرد جدید، معنویت لزوماً در انحصار قیود ادیان نهادی شده سنتی نیست. معنویت‌گرایی اکنون در کشورهای غربی به یک رشته دانشگاهی بدل شده و به عنوان موضوعی جدی برای مطالعه و تحقیق در حلقه‌های دانشگاهی مطرح شده است. حتی برنامه‌ریزی‌های آموزشی و پرورشی در مدارس، تمایل فزاینده‌ای را به پرورش بُعد معنوی و اخلاقی کودکان، علاوه بر بُعد عقلانی ایشان نشان می‌دهند (کینگ، ۱۳۹۲: ۶۶-۶۴). امروزه، معنویت به عنوان عامل دست‌کم احتمالی برای درمان بیماری‌ها در روان‌شناسی بالینی مورد توجه پژوهشگران مختلف واقع شده است (Miller & Thoresen, 2003: 24-33; George et al., 2000: 102-113) به مثابه بُعدی از شخصیت انسانی که می‌تواند در اجرای وظایف شغلی و رفتار سازمانی در محل کار تأثیر مهمی داشته باشد (Mohamed et al., 2004: 102-105) یا به مدیران در مدیریت بهینه منابع انسانی کمک کند (McCormick, 1994: 5-7)، در برنامه پژوهشی متخصصان دانش مدیریت قرار گرفته و مثلاً ارتباط آن با موفقیت در کسب و کار بررسی شده است (Ashar & Lane-Maher, 2004: 249-259). بازگشت رسمی مؤسسات دنیای مدرن به معنویت، ممکن است به انگیزه‌ها و اهداف خاص سازمانی خودشان باشد، ولی بالاخره ظهور و رشد گروه‌های نوپدید معنوی و گرایش روزافزون مردم به عرفان‌ها و ادیان نوظهور در دنیای کنونی (کینگ، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۷)، حاکی از نیازی اساسی در انسان جدید است که معنویت‌های ادعاشده، قصد پاسخ‌گویی به آن را دارند (مگی،

از جهت تاریخی، معنویت در جامعه دینی ما همواره از ارزش آرمانی<sup>۱</sup> والایی برخوردار بوده است. اما تحولات جهانی درباره معنویت که در بالا به آن اشاره شد، از طریق اشاعه فرهنگی یا متأثر از عوامل دیگر اجتماعی، خود را به شکل ظهور و رشد گروه‌های نوپدید معنوی در جامعه ایران نشان داده است و قطعاً تغییرات بیشتری را در معنا و ماهیت دین و معنویت دامن خواهد زد و آن را به عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی مردم خواهد کشاند. اهمیت روزافزون معنویت اقتضا می‌کند که دست‌کم جامعه‌ای که اکثریت جمعیت‌اش مسلمان هستند، تأمل بیشتری در کتاب مقدس خود نمایند و نظر قرآن را به طور کامل و جامع درباره معنویت و خصوصاً پدیده‌های رفتاری مرتبط با آن بیابند تا نسبت به تحولات معنوی رخ داده یا تحولات آینده در جامعه، قضاوت و رفتار مناسب‌تر و هماهنگ‌تری با کتاب آسمانی خویش داشته باشند و بتوانند معنویت‌های نوپدید، بلکه معنویت‌های سنتی را با ترازوی معنویت قرآنی بسنجند و مقایسه کنند و به نقاط قوت و ضعف آن‌ها پی ببرند. بر همین اساس، این پژوهش تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ گوید که سلوک (طی طریق یا رفتار)<sup>۲</sup> معنوی از دیدگاه قرآن چه ویژگی‌هایی دارد؟

## ۲. معرفی و ارزیابی تحقیقات انجام شده درباره رابطه قرآن و معنویت

هر کدام از آثاری که در ادامه مختصراً معرفی می‌شوند، ایده‌ها و نظراتی هستند که به منظور شناسایی معنویت از دیدگاه قرآن تلاش کرده‌اند تا گونه‌ای ارتباط بین قرآن و معنویت را بررسی کرده و توضیح دهند. در اینجا، این آثار تنها از جهت ارتباطی که با هدف این مقاله دارند، معرفی و ارزیابی می‌شوند.

مصباح یزدی ایمان را ریشه معنویت مورد نظر در اسلام می‌داند و سپس دانش‌هایی را برمی‌شمرد و آن‌ها را زمینه تحقق ایمان و در نتیجه، لازمه شکوفایی معنویت در فرد

۱. ارزش‌های واقعی موجود در جامعه که محرک رفتارها هستند، همیشه کاملاً منطبق با ارزش‌های آرمانی نمی‌باشند، بلکه معمولاً در بهترین شرایط به آن‌ها نزدیک‌اند.

۲. علت تأکید بر مفهوم سلوک، در بحث از چیستی معنویت قرآنی توضیح داده خواهد شد.

می‌داند. این دانش‌ها از نظر ایشان، شناخت خدا، شناخت خود، شناخت حیات ابدی، شناخت راهنمای شایسته برای رسیدن به مقصد و پیروی از او، یعنی الگوگیری از معصومان علیهم‌السلام و رهبران دینی است. مصباح یزدی اراده و برنامه‌ریزی را راهکاری برای استمرار معنویت و ساری و جاری کردن آن در جامعه می‌داند. از نظر روش، ایشان در این بحث فقط متکی به آیات قرآن نیست و تنها برای برخی از مطالب مورد نظرش به آیاتی از قرآن و احادیثی از *اصول کافی* و *نهج البلاغه* استشهد می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۳۳).

محمدی در ترسیم رابطه تمدن و معنویت از نگاه قرآن، بدون هیچ‌گونه توجهی به مفهوم معنویت، تمرکزش فقط بر روی داستان‌هایی است که قرآن درباره اقوام و تمدن‌های گذشته آورده است. گزارش‌های کلی از اقوام و مردمی که با وجود زندگی و پیشرفت‌های شهری، با ارتکاب گناهان، فسق و فجور، تکذیب رسل و نافرمانی‌های فراوان، عاقبت دچار عذاب‌های الهی گشته و نابود شده‌اند. محمدی این نتیجه کلی را می‌گیرد که بنابراین تمدن بدون معنویت دوام نخواهد آورد (محمدی، ۱۳۹۲: ۲۷-۴۰).

بابایی در مقاله خود، تعریفی را برای معنویت گزینش کرده که در واقع، عناصر چند تعریف مختلف را در خود دارد. نویسنده وجه انتخاب خود را نمی‌گوید و هیچ تلاشی هم نمی‌کند تا برخی ویژگی‌های به ظاهر ناسازگاری را که برای معنویت آورده، توضیح دهد. البته بابایی در سرتاسر مقاله، پایبندی چندانی نیز به تعریفش ندارد و بالاخره معلوم نمی‌شود که دقیقاً چه معنایی از معنویت در این نوشتار مقصود است. همچنین نویسنده برای بسیاری از مطالب خود، دلایل روشن و منطقی، یا قرآنی نمی‌آورد و صرفاً به بیان ادعا اکتفا می‌نماید؛ مثل اصولی که برای معنویت آورده یا رابطه آن با عقلانیت، یا ویژگی انسان‌های معنوی. این مقاله در موضوع ارتباط قرآن با معنویت، چند آیه را متذکر شده که بر تشویق بندگان به دعا، ذکر و ارتباط با خدا دلالت دارند و مطالبی نیز درباره زبان معنوی و اعجاز معنوی قرآن یادآوری می‌کند (بابایی، ۱۳۸۷: ۱۲-۲۷).

نورمحمدی و دیگران، برخی از معارف و شیوه‌های تفکر مورد تأکید در قرآن و دستورالعمل‌های فردی و اجتماعی و سفارش‌های اخلاقی موجود در قرآن را به عنوان

راهکارهای معنوی قرآن برای مقابله با فشارهای روحی و تأمین بهداشت روانی انسان مورد توجه قرار داده‌اند. ایشان توضیح نداده‌اند که مقصودشان از راهکار معنوی چیست که مثلاً هم دعا و ارتباط قلبی با خدا از آن راهکارها محسوب شده و هم تشریح قوانین و احکام بازدارنده از اعمال ناشایست (نورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۹-۹۶).

قاسم‌پور تحت عنوان «مبانی و شاخص‌های رشد معنوی انسان در قرآن»، به الگوهای رفتاری اسوه‌های انسانی و پیامبران الهی در قرآن می‌پردازد. ایشان نیز توجه ویژه‌ای به مفهوم معنویت ندارد و از همان صفحات اول مقاله‌اش احتمال داده می‌شود که مقصودش از معنوی، وجوه ممتاز و متمایزکننده انسان از سایر مخلوقات است. جالب است که این گونه کاربرد واژگان، منجر به قدری همان‌گویی در کلام نویسنده می‌شود؛ مثلاً در صفحه ۱۱۳، یکی از مبانی مهم رشد معنوی انسان، معنویت‌گرایی او شمرده شده است! در هر صورت، در قسمت اصلی این نوشتار، عناصری مثل خردورزی، ایمان، اخلاص، مهرورزی و اعتدال موجود در سبک زندگی پیامبران و سرمشق‌های قرآنی، به عنوان شاخص‌های رشد معنوی که هدف غایی آن رسیدن به مرتبه عبودیت است، توضیح داده می‌شود (قاسم‌پور، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۳۴).

بر همین سیاق، رودگر، مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردها (و در واقع، نه کارکرد، بلکه خصوصیات و اصولی) را به عنوان معنویت قرآنی شمرده است. ایشان نیز مثل نویسندگانی که پیش از این آثارشان معرفی شد، چستی معنویت و انحصار معنای آن را در نوع خاص، امری روشن تلقی می‌کند. به علاوه، رودگر با اینکه در عنوان نوشتارش واژه قرآن اخذ شده، بسیاری از استشهداتش از مطهری و گاهی طباطبایی و دیگران است. مهم‌تر اینکه این نویسنده نیز همانند نویسندگان پیشین، با اتکا بر ایده‌های پذیرفته‌شده در فرهنگ عمومی، برای اکثر مطالب خود دلیلی منطقی اقامه نمی‌کند، بلکه آن‌ها را در قالب اموری مسلم - و البته با کلماتی پرطمطراق - ادا می‌نماید (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۵-۳۰).

تلاش نوبری و رستگار برای ارائه مدل مفهومی معنویت قرآنی در سازمان نیز از نارسایی‌هایی خالی نیست. ایشان بعد از بررسی مختصری در تعاریف معنویت، تعریفی مبهم (مشمول بر عبارت‌هایی مثل «حضور معنا در خود» و «شناخت صحیح» که در

مقام تعریف نارسا هستند) را ارائه می‌دهند و ادعا می‌کنند که این تعریف بر اساس داده‌های قرآنی است. بعد در توضیح تعریف می‌گویند که کسی که شناخت و رفتارش منطبق با حقیقت هستی و سنت‌های آن باشد، حالتی در او شکل می‌گیرد که از نظر ایشان همان حالت، معنویت قدسی (و قرآنی) است و این معنویت، روابط چهارگانه فرد را با خود، با خدا، با هم‌نوعان و با طبیعت تغییر می‌دهد (نوبری و رستگار، ۱۳۹۴: ۸۶). لذا نوبری و رستگار آیاتی را که به نحوی به این روابط چهارگانه اشاره دارند، متذکر شده و سعی می‌کنند با استفاده از این آیات، شاخص‌های انسان معنوی از نگاه قرآن را توضیح دهند. در اینجا استشهادات گاه بسیار بعید (مثلاً فقط به مناسبت یک کلمه) و بیشتر به کمک توضیحاتی خارج از ظاهر و بلکه خارج از تفسیر قرآن صورت می‌گیرد؛ برای نمونه، آیه «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (غافر/ ۱۴) به عنوان شاهدی برای این معنا آورده شده که فرد معنوی «عبودیت را در ساختار سازمانی با کار خالصانه و... نشان می‌دهد». بعد می‌گویند: «چنین فردی تلاشگر و موقعیت‌ساز می‌گردد». نویسندگان برای نشان دادن مطابقت قسمت دوم ادعا با قرآن، آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت/ ۶۹) را می‌آورند (همان: ۸۸). جالب‌تر اینکه نویسندگان می‌خواهند مدل مفهومی معنویت در سازمان را ارائه کنند، ولی هیچ مقدمه‌ای برای سازمان و ویژگی‌ها و مقتضیات آن ندارند و فقط در بین بحث‌ها، بدون طرح هیچ دلیل علمی و فقط با اتکا به فهمی عرفی، مطلبی هم در مورد سازمان می‌گویند. نوبری و رستگار روابط چهارگانه بالا را متغیرهای مستقل می‌دانند و در آخر بحث، ناگهان چهار اثر برای معنویت قدسی به عنوان متغیرهای میانجی آورده و متغیرهایی را هم به عنوان متغیر وابسته که مربوط به کار در سازمان است، بیان می‌کنند، ولی برای هیچ کدام از این ادعاها دلیلی نمی‌آورند (همان: ۸۱-۱۰۱).

مرزبند و زکوی که عملاً مفهوم معنویت و سلامت معنوی را معادل دانسته‌اند (مرزبند و زکوی، ۱۳۹۱: ۷۱-۷۵)، به دنبال بیان شاخص‌های آن از منظر قرآن، نخست به چند تعریف از معنویت اشاره دارند. با اینکه در تعاریف اشاره شده، تعریف‌هایی وجود دارد که اعتقاد به خدا را شرط معنویت نمی‌دانند، مرزبند و زکوی سعی می‌کنند قیود و شرایطی را که در واقع، مورد تأیید وحی و دین یافته‌اند، به تعریف معنویت وارد کنند؛

قیودی مثل ایمان به خداوند و عبودیت و عمل صالح که مبنای آن را نگرش خاص به انسان، فطرت او، وجود روح مجرد و پیوندش با کمال مطلق می‌دانند. مرزبند و زکوی معنویت بدون این قیود را انکار می‌کنند، در حالی که بسیاری از محققان، معنویت را بدون چنین شرایطی تعریف کرده‌اند. لذا به نظر می‌رسد صرفاً در مقام تعریف مفهوم (نه تأیید محتوا)، می‌بایست معنویت را به گونه‌ای تعریف نمود که حتی الامکان جامع مواردی باشد که معنویت دانسته شده‌اند. همچنین برخی از تعبیرات ایشان نامناسب با یک بحث علمی است (مثل واژه‌های «راستین»، «واقعی و اصیل») که تعریفی روشن و بین‌الاذهانی برای آن‌ها ندارند) و گاهی مطالب ایشان بدون دلیل و فقط متکی به مشهورات فرهنگی است؛ مثلاً در حالی که اول بحث، از فرهنگستان علوم پزشکی، تعریفی بی‌طرفانه برای مفهوم سلامتی نقل می‌کنند، در صفحه بعد، فقط ارتباط با خدا را راهی برای دستیابی به سلامت معنوی راستین به حساب می‌آورند و هیچ دلیلی برای این ادعا نمی‌آورند (همان: ۷۱-۷۲) یا در جای دیگر، معنویت را مبتنی بر کشف هدف واقعی و اصیل زندگی می‌دانند (همان: ۷۸)، در حالی که هر فردی با هر عقیده‌ای، ممکن است هدف خودش را واقعی و اصیل بداند. بالاخره نویسندگان با توجه به تعریفی که از معنویت دارند، خصوصیات شناختی، احساسی، رفتاری و پیامدی انسان معنوی یا برخوردار از سلامت معنوی را از قرآن استخراج می‌کنند (همان: ۷۱-۹۱).

فضلی‌نژاد و دیگران با صبغه‌ای روان‌شناسانه‌تر از نویسندگان قبل، به موضوع معنویت و سلامت روانی در دیدگاه قرآن پرداخته‌اند. ایشان نیز ظاهراً مفهوم معنویت و سلامت روان را واضح و بی‌نیاز از تعریف و توضیح تلقی کرده، از فشارهای روانی و مشکلات روحی انسان معاصر می‌گویند و عامل آن را اولاً وابستگی انسان معاصر به زرق و برق زندگی مادی و ثانیاً غفلت از بُعد معنوی می‌دانند. سپس با کلامی که تلاش دارد روان‌شناسانه باقی بماند و گاهی به پژوهش‌های میدانی و تحقیقات روان‌شناسان اشاره داشته باشد، عوامل اصلی مشکلات روحی، و راهکارهای دینی - معنوی درمان آن‌ها را به کمک استشهاد به برخی از آیات قرآن بیان می‌کنند و مثلاً شرح صدر و عبادات مقوم آن را توضیح می‌دهند (فضلی‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۴۰-۳۵۲).

فناپی در درسنامه‌های خود، تعریفی از معنویت یا معنویت قدسی اظهار نمی‌کند و

راه‌هایی را که برای نزدیک شدن به تعریف معنویت بیان می‌دارد (بیان مؤلفه‌های سبک زندگی معنوی، یا کشف نشانه‌های انسان‌های معنوی)، مستلزم دور و بازگشت به واژه معنوی است. البته ایشان به این راه‌ها نمی‌رود و در صفحات بعدی درسنامه، واژه‌های دین و معنویت قدسی را به طور مترادف به کار می‌برد (فناپی، ۱۳۹۱). فناپی در گفتگویی با عنوان «معنویت از نگاه قرآن»، معنویت را به سه نوع تقسیم می‌کند (دینی / قدسی، سکولار / عرفی، و فرادینی / فراسکولار). به اعتقاد فناپی، معنویت سوم فصل مشترک دو معنویت اول و دوم است. چنین برداشتی از انواع معنویت که ظاهراً مبتنی بر بشرط شیء یا بشرط لا بودن وصف سکولار در نظر ایشان می‌باشد، محل مناقشاتی است که فناپی هم وارد آن‌ها نمی‌شود. ایشان می‌گوید:

«معنویت فرادینی / فراسکولار آموزه‌های معنوی‌ای است که پذیرش آن‌ها در گرو پذیرش پیش‌فرض‌های اختصاصاً دینی یا اختصاصاً سکولار نیست. بنابراین، وجود چنین معنویتی در قرآن به معنای این است که آیه یا آیاتی در قرآن وجود دارد که برای پذیرش مفاد آن‌ها و به کار بستنشان در مقام علم و عمل لازم نیست شخص، مسلمان یا حتی دیندار باشد یا به نبوت پیامبر گرامی اسلام و حقانیت قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی ایمان داشته باشد، و صدق / حقانیت مفاد آن آیه یا آیات را از سر تعبد... بپذیرد. در ادامه بحث خواهیم کوشید به برخی از این آیات اشاره کنم» (همو، ۱۳۹۳: ۱۰).

فناپی سپس به سه مؤلفه از عناصر و مؤلفه‌های معنویت یا انسان معنوی که در قرآن مورد تأکید است، اشاره می‌کند (کوشش همراه با صداقت و جدیت، گریزان بودن از امور لغو، زندگی اصیل و خودفرما داشتن) (همان: ۹-۱۲). مشکل در اینجا است که اولاً با نداشتن تعریف روشنی از معنویت، چگونه می‌توانیم مؤلفه‌های آن را از قرآن استخراج کنیم؟ ثانیاً -حسب فرض معنویت فرادینی و فراسکولار- اگر مثلاً حقانیت قرآن را نپذیریم، چگونه باور کنیم که این گونه مؤلفه‌ها در معنویت ما تأثیرگذارند؟

همان طور که مشاهده می‌شود، این آثار اگرچه در جای خود ارزشمند هستند و هر کدام تلاش کرده‌اند تا از زاویه‌ای خاص، رابطه و نسبتی را بین قرآن و معنویت توضیح دهند، در عین حال، اهداف و دستاوردهایشان در راستای پرسش این پژوهش



نیست؛ زیرا در هر یک از تحقیقات مذکور در بالا، دست کم یک یا چند مورد از موارد ذیل صادق است:

- در این آثار، تلاشی صورت نگرفته تا از معنویت، تعریفی عمومی تر و با توجه به همه نظرات مهم در این زمینه ارائه شود و در موارد متعددی اصلاً هیچ گونه تعریفی از معنویت ارائه نشده است.

- مهم ترین نکته قابل توجه نسبت به این گونه آثار این است که مثلاً آنچه به عنوان مبانی یا مؤلفه‌ها یا ویژگی‌ها یا اصول معنویت در این آثار بیان می‌شود، قبلاً در ذهن نویسنده شکل گرفته است و اکنون تلاش می‌کند برای همه یا لاقلاً بخشی از آن‌ها، استشاداتی را از قرآن بیابد، هرچند آن دلایل قرآنی ممکن است بسیار کلی‌تر از بحث معنویت باشند و یا ارتباط مستقیمی با معنویت نداشته باشند.

- منبع مضامین اصلی بحث منحصر در قرآن نیست و ایده‌های محوری از منابع دیگر هم اتخاذ شده است.

- برای برخی از مطالب کلیدی، اصلاً دلیلی آورده نشده است، نه از قرآن و نه از غیر قرآن، و به فهم متعارف و برداشت‌های رایج در فرهنگ عمومی اکتفا شده است.

- برخی از استشاداتی که به آیات قرآن صورت گرفته، بسیار مبهم یا ساختگی و در واقع، بی‌ربط است.

بنابراین، هیچ کدام از پژوهش‌های انجام شده، به دنبال یک بررسی صرفاً مبتنی بر قرآن، درباره چستی و ویژگی‌های معنویت و پدیده‌های رفتاری مرتبط با آن نبوده‌اند.

### ۳. روش تحقیق

در پژوهش اصلی که این مقاله مبتنی بر آن است، از روش نظریه‌پردازی داده‌محور استفاده شد (استراوس و کرین، ۱۳۹۲: ۵۷-۷۵ و ۲۱۹-۲۳۳). پژوهش مورد نظر، پژوهشی کیفی بود که گزارش نهایی آن به صورت کتاب در دست چاپ است. در این مقاله، فقط با استفاده از نظم‌دهی مفهومی (بدون مراحل لازم برای نظریه‌پردازی داده‌بنیاد) در واقع، فقط بخشی از یافته‌های آن پژوهش گزارش می‌شود. در به کارگیری روش مذکور، گردآوری اطلاعات از طریق کدگذاری آیات قرآن انجام می‌شود. تمام آیات

از ابتدا تا انتهای قرآن، به عنوان یک واحد تحلیل (آنچه داده‌ها به آن تعلق دارند و به آن نسبت داده می‌شوند) در نظر گرفته شده است و با مرور تمام قرآن، آیات مربوط، کد یا کدهای لازم را دریافت کرده‌اند.<sup>۱</sup> برای کد دادن به آیات، از استناد به ظاهر و در صورت لزوم، از تفسیر متن استفاده شده است. فهم آیات قرآن و انتساب معنا و مقصود به آن‌ها، مهم‌ترین عملکردی است که در این‌گونه پژوهش‌ها ممکن است منشأ سوگیری شود. مسلم است که چنین عملکردی نمی‌تواند مبتنی بر تفسیری شخصی از قرآن باشد، بلکه باید به گونه‌ای بین‌الذهانی و عینی صورت گیرد. این یکی از اقسام چندبعدی‌سازی است که در مباحث روش کیفی مطرح است (فلیک، ۱۳۸۷: ۴۳۵). یک پیش‌فرض مهم و عمومی پژوهش این است که قرآن دارای مقاصدی است و برای رساندن مقاصد خود همانند عقلاء به ظهورات خود متکی است. نویسنده برای تشخیص این ظهورات در موارد مبهم، به قدر مشترک مترجمان فارسی‌زبان و مشهور قرآن در زمان حاضر و نیز اهل لغت اتکا می‌کند. در نتیجه، غالباً معنا و ظهوری از قرآن ملاک است که بین متخصصان ترجمه و اهل لغت بین‌الذهانی و مشترک باشد. در موارد اندکی که برای فهم عمیق‌تر آیه، مراجعه به تفاسیر و تحلیل محتوای پنهان متن ضروری بوده است، تفسیر یا تفاسیر مراجعه‌شده مشخص شده‌اند.

#### ۴. سلوک معنوی در دیدگاه قرآن

##### ۴-۱. چیستی معنویت قرآنی

از آنجایی که واژه معنویت<sup>۲</sup> در قرآن به کار نرفته است، نمی‌توان تعریف معنویت قرآنی یا سلوک معنوی را مستقیماً از قرآن گرفت. لغت‌شناسان عرب، واژه «المعنوی» به معنای خلاف مادی یا خلاف ذاتی را از واژگان جدید در لغت عربی می‌دانند (انیس و دیگران، ۱۴۱۶: ۶۳۳؛ معلوف، ۱۳۷۴: ۵۳۵) و در زبان عربی، غالباً واژه جدید «الروحانیه» را مترادف با کلمه معنویت در زبان فارسی به کار می‌برند (Nasr, 1991: xvi-xvii). این در

۱. کدگذاری آیات قرآن (آیات مربوط و معنای آن‌ها به همراه کدهای داده‌شده به هر آیه) بیش از ۳۰۵۰۰۰ واژه شده است که در فایل‌های تکمیلی گزارش شده است.

2. Spirituality.

حالی است که اگر بخواهیم خصوصیتی را از آیات قرآن استنباط کنیم و به معنویت نسبت دهیم، مثلاً آن را مؤلفه یا مقدمه یا نتیجه معنویت بدانیم، این کار عملاً مبتنی بر تعریفی است که از قبل نسبت به معنویت - اگرچه به طور اجمالی و ناخودآگاه - در ذهن داریم. از طرف دیگر، تعاریف موجود درباره معنویت یکسان نیستند و وفاقی بر سر مقصود از این واژه وجود ندارد.

در این وضعیت، یک راه برای رسیدن به تعریفی از معنویت قرآنی این است که محقق با مراجعه به مهم‌ترین تعاریف موجود، ذهنیتی هرچند مجمل نسبت به آنچه متخصصان از این واژه اراده می‌کنند، بیابد. سپس با ذهنیت حاصل شده به جستجو در آیات الهی پرداخته و نزدیک‌ترین محتوای قرآنی به آن ذهنیت را بیابد و همان را معنویت بداند. بدین ترتیب به یک مفهوم و محتوای برگرفته از قرآن می‌رسیم که می‌توانیم آن را معنویت قرآنی بنامیم. چنین تعریفی یک تعریف قراردادی خواهد بود.

محقق در پژوهشی دیگر که پیش از این انجام شده است، ۱۵ تعریف از مهم‌ترین تعریف‌هایی را که بیشتر جنبه عمومی دارند، بررسی و ارزیابی کرده است.<sup>۱</sup> این تعاریف، به دین، آیین و مذهب خاصی تعلق ندارند و عمدتاً توسط روان‌شناسان، روان‌درمان‌گران و جامعه‌شناسان و بعضاً از جانب متکلمان و دین‌پژوهان ارائه شده‌اند. علت انتخاب تعاریف عمومی و غیرمختص به دین خاص این است که با یافتن نظر قرآن نسبت به یک تعریف نسبتاً مشترک، بهتر می‌توانیم (در پژوهش‌های آینده) نظر قرآن را درباره معنویت با سایر نظرات مقایسه کنیم. به جهت حجم محدود مقاله، در اینجا فقط به چند تا از این تعاریف اشاره شده و آنچه مهم است، یعنی ذهنیت اتخاذشده از آن‌ها بیان می‌گردد:

- پاسخ انسانی به دعوت بزرگ منشانه خداوند به داشتن رابطه با خودش یا پاسخ ما به یک آرزوی عمیق و اسرارآمیز انسانی برای تعالی و تسلیم، آرزویی برای یافتن جایگاه خود (Benner, 1989: 20).

- روشی که فرد در زندگی روزمره، ایمانش را زندگی می‌کند (بر طبق ایمانش،

۱. سعیدی، محمدمسعود، نظریه معنویت در قرآن، در دست چاپ در انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

زندگی را سپری می‌کند) و راهی که شخص با شرایط نهایی وجود مرتبط می‌گردد (Hart, 1994: 23).

- حضور رابطه‌ای با قدرت برتر که شیوه عملکرد فرد را در جهان تحت تأثیر قرار می‌دهد (Armstrong, 1995: 3).

- جستجوی فردی یا گروهی برای امر مقدس (Zinnbauer & Pargament, 2005: 35-36).  
از این گونه تعاریف، این ذهنیت ایجاد می‌شود که معنویت یک شیوه رفتاری و سبک زندگی (یعنی یک نوع سلوک) با ویژگی‌ها و جهتی خاص است. به سخن دیگر، معنویت در اصطلاح، بیشترین ارتباط را با ذهن، روان و رفتار انسان‌ها در عرصه خصوصی و حوزه عمومی زندگی‌شان دارد و بر جهت‌گیری رفتارهای فردی آدمی و کنش‌های اجتماعی او به سوی امری مقدس یا قدرتی برتر دلالت می‌کند. ظاهراً از بین مفاهیم قرآنی، مفهوم تقرب جستن به سوی خدا (با دوام نسبی در زندگی) که در آیاتی نظیر آیات ذیل مطرح شده است، نزدیک‌ترین مفهوم به این معنا می‌باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده/ ۳۵).  
«ابتغاء» به معنای کوشش و اجتهاد در طلب کردن و خواستن است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۲۹۵-۲۹۷/۱) و وسیله به معنای پیوند و نزدیکی است (زهري هروی، ۱۴۲۵: ۶۱۱/۹).  
یعنی با سخت‌کوشی، پیوستن و نزدیک شدن به او را بخواهید و در پیمودن این راه مجاهده کنید. ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اخْتَدِ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (مزمّل/ ۱۹؛ انسان/ ۲۹). در این دو آیه، بعد از اشاره به سفارش درباره رفتارهایی مثل یاد خدا و شب‌زنده‌داری و نماز شب و تذکر احوال قیامت در آیات قبل، آن سفارشات را یادآوری و اندرز برای کسان می‌داند که می‌خواهند به سوی خدا راهی را انتخاب کنند. ﴿وَالِإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ (شرح/ ۸) و یا ﴿وَأَسْبُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ (علق/ ۱۹). آیات مذکور نیز به نحوی بر پیمودن راهی به سوی خدا و نزدیک شدن به او ترغیب می‌کنند.

بنابراین می‌توانیم معنویت قرآنی را اولاً نوعی سلوک، یعنی طئی طریق، رفتار و سبک زندگی بدانیم، ثانیاً این سلوک معنوی را تقرب جستن و تلاش برای نزدیک شدن به خدا تعریف کنیم.

چنین سلوکی از نظر قرآن به دین یا آیینی خاص اختصاص ندارد و این نکته لااقل

۱۱ بار در قرآن تکرار شده است. یکی از آن موارد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالصَّابِرِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/ ۶۲). این آیه دلالت می‌کند بر اینکه منتفی شدن ترس و اندوه که از پیامدهای سلوک معنوی است (و بحث آن خواهد آمد)، اختصاص به دین خاصی ندارد. البته به قرائن عقلی می‌دانیم کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد و اهل عمل صالح است، اگر آگاه شود که اکنون خداوند از او می‌خواهد به پیامبر دیگری رجوع کند، اقتضای سلوک معنوی این است که آیین خود را تغییر دهد. ولی اگر علم و عمدی بر مخالفت صورت نیابد، بر همان روش خود باقی می‌ماند و در واقع متدین به اسلام (به معنای تسلیم خدا بودن) است و سلوک معنوی به روی او بسته نیست.

همچنین اختیاری بودن سلوک معنوی و اینکه این سبک زندگی هرگز با تحمیل تحقق نمی‌پذیرد، دست کم ۹ بار در آیات قرآن بیان شده است. دو مورد از آن: ﴿وَأَوْشَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ (انعام/ ۱۰۷)؛ ﴿فَذَكَرْنَا إِلَهُكُمْ لَهُمُ الْكُفْرَ كَمَا كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ مُبْصِطِينَ﴾ (غاشیه/ ۲۲-۲۱). مضمون کلی چنین آیاتی این است که هدایت شدن، امری اختیاری است و به انتخاب فرد بستگی دارد. بنابراین سلوک معنوی هم که حسب فرض، مرحله‌ای از هدایت شدن است، اختیاری می‌باشد و با زور و اجبار میانه‌ای ندارد.

حتی می‌توان ظهوراتی از قرآن را نیز بر فرهنگی بودن سلوک معنوی حمل کرد؛ یعنی بر این معنا که این سلوک می‌تواند در هر فرهنگی رنگ خاصی به خود بگیرد؛ برای نمونه: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْتَبِينَ﴾<sup>۲</sup> (حج/ ۳۴)؛ یعنی هر امتی برای انجام امور دینی خود، مثل قربانی کردن برای خدا (و یا تقرب جستن به او) ممکن است شیوه خاصی از عبادت و بندگی داشته باشد. آنچه مهم است، تسلیم و متواضع بودن در برابر خدای یگانه است.

بالاخره، این واقعیت مهم نیز که سلوک معنوی و حالات همراه آن، گاه در ظاهر به

۱. «مَسْكَ» مصدر میمی به معنای عبادت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۴/۱۴؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ۵۷/۷).

۲. «إِخْبَات» به معنای نرمی و تواضع است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۲).

غیر معنویت شباهت دارند و این ممکن است موجب گمراهی شود، ویژگی قابل توجه دیگری از سلوک معنوی است که از آیاتی نظیر این آیه استفاده می‌شود: «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ \* فَدَاثَهُ الْمَلَأْنِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ \* قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ \* قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ الْأُنْثَىٰ كَلِمَةَ النَّاسِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَذَكَرَ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَجَّ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْرَارِ \*» (آل عمران / ۳۸-۴۱). زکریا که از انبیاء الهی است، از خداوند نشانه می‌خواهد تا مطمئن شود ندایی را که در محراب عبادت شنیده و بشارتی را که به او داده‌اند، حقیقتاً از جانب خدا بوده است (این نکته با اعتقاد به عصمت انبیاء به معنای رایج آن نیز منافاتی ندارد؛ زیرا آگاهی ایشان که عامل اصلی عصمت ایشان است، از جانب خداوند تأمین می‌شود و مضمون آیه نیز همین است). بنابراین در سلوک معنوی و تقرب جستن به او ممکن است خطوراتی به ذهن آدمی برسد، ولی این خطورات لزوماً حاکی از برقراری ارتباط با خداوند نیست.

#### ۴-۲. مقصد سلوک معنوی در قرآن

در قرآن، مقصد سلوک معنوی، الله (خدا) است و معنای تقرب جستن به او، ظاهراً برقراری ارتباط با او، درک حضور و احساس نزدیکی به او و تلاش برای حفظ این ارتباط و تداوم دادن به تجارب حاصل از آن است. بیشتر صفاتی که قرآن برای الله بیان می‌کند، بر طبق متفاهم عرفی این استعداد را دارند که در آدمی (به شرط فراهم بودن شروط زمینه‌ای و نبودن موانع که بحث آن خواهد آمد)، انگیزه‌ای برای سلوک معنوی به سوی چنین مقصدی را ایجاد کنند. برخی از این صفات، اختصاصی به معنویت ندارند؛ یعنی علاوه بر کارکرد ایجاد یا تقویت انگیزه معنوی در افراد، برای حصول یک دینداری معمولی‌تر نیز اثربخش و بلکه لازم هستند. به سخنی دقیق‌تر، صفات خداوند را می‌توان در یک طیف جای داد. یک سر طیف شامل خصوصیات است که در عین داشتن کارکرد معنوی، برای حصول یک دینداری مبتنی بر انگیزه پاداش و تنبیه، نزد غالب مردم لازم می‌باشند؛ برای مثال، خصوصیات علم و قدرت و حکمت در

خداوند، در فهم و عمل اکثر مردم برای موجه بودن خداپرستی و دینداری مبتنی بر جلب ثواب و دفع عقاب، ضروری به نظر می‌رسند. اما سر دیگر طیف، برخی از صفات الهی جای می‌گیرند که آگاهی از آنها برای چنین سطحی از دینداری ضرورت چندانی ندارد، بلکه این خصوصیات بیشتر مربوط به ایجاد روابطی نزدیک‌تر و عاطفی‌تر با خداوند هستند، یعنی ایجاد روابطی که معمولاً در سلوک معنوی تحقق می‌یابند؛ برای مثال، رحمت و مهربانی، همراهی و یاری، شایستگی ستایش، منزه بودن، خصوصاً صفات گسترده‌گی، لطافت و نزدیک بودن، صفاتی هستند که بیشتر متمایل به طرف دوم طیف می‌باشند؛ برای نمونه، آیاتی از همین صفات اخیر ذکر می‌شود.

- گسترده‌گی: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تُلَاقُوا فِئْتِمًا تُلَاقُوا فِئْتِمًا وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/ ۱۱۵). در ترجمه‌ها یا در تفاسیر، معمولاً صفت واسع را که بارها در قرآن آمده است، صفت احسان یا رحمت خدا یا صفت فعل یا صفت یکی دیگر از صفات خداوند می‌دانند؛ برای مثال می‌گویند مقصود خدایی است که رحمتش گسترده است، در حالی که ظاهراً می‌توان آن را صفت خود خدا دانست. توجه به اینکه خدا گسترده است و بنابراین حضوری دارد گسترده و فراگیر، در دور و نزدیک و اطراف من، در قلب و رگ‌های من، در تک‌تک سلول‌ها و عصب‌های من و در همه لحظات زندگی من، چنین توجهی اثری ژرف در تشدید حس حضور خدا دارد.

- نزدیک بودن: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ» (بقره/ ۱۸۶): «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ يُحْشَرُونَ» (انفال/ ۲۴): «...وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/ ۱۶). این مضمون نیز در قرآن به طرق مختلف بیان شده است که خدا را دور نپنداری، او بسیار نزدیک است، حتی از خود آدمی به او نزدیک‌تر است!

- لطافت: «لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام/ ۱۰۳). لطیف یعنی رقیق و نفوذکننده در اشیاء (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۲/۷ و ۲۴۸/۱۱)، از صفات الهی است که غالباً - شاید به جهت ترس از کژفهمی - ترجمه و تفسیر خودش را نمی‌یابد. ولی لطافت خدا یعنی اینکه او بدون هیچ مانعی، در همه چیز نافذ، ساری و جاری است. توجه بلکه ژرف‌اندیشی و مراقبت نسبت به این گونه صفات و البته توجه به صفت منزه بودن خدا از هر آنچه ساخته و پرداخته ذهن آدمی است، می‌تواند منشأ فهمی از خدا شود که

مشوق آدمی به جستجو و برقراری رابطه با او باشد.

### ۴-۳. مبنای سلوک معنوی در قرآن

ظاهراً واضح‌ترین توجیه روان‌شناختی برای تحقق جستجوی امر قدسی در زندگی برخی از انسان‌ها، این واقعیت است که زیربنای روانی چنین رفتاری، مجموعه‌ای از توانایی‌های شناختی و نیروهای انگیزشی حاصل از نیازهای خاص آدمی است: اولاً انسان در جستجوی جاودانگی و نامیرایی جهت تداوم همیشگی ارضای نیازهایش است (نیروی انگیزشی)، ولی به تجربه می‌فهمد که ارضای جاودانه در این دنیا امکان‌پذیر نیست (توانایی شناختی). به تعبیر دیگر، درک ناپایداری همه چیز و تغییر لحظه به لحظه تجربه‌شده دنیا، با گرایش بازنمایی‌های ذهنی و روانی آدمی به پایداری و جاودانگی زندگی، تعارض سختی پیدا می‌کند. ثانیاً انسان در جستجوی لذت و گریز از درد و رنج است. این لذت در قالب رفع نیازهای جسمی و روانی حاصل می‌شود (نیروی انگیزشی)، ولی از سوی دیگر می‌فهمد که لذت بیشتر و ارضای بیشتر نیازها، بالقوه درد و رنج بیشتری را در خود می‌پروراند و درد و رنج در این دنیا گریزناپذیر است (توانایی شناختی). به تعبیر دیگر، درک درهم‌تیدگی لذت و رنج دنیایی، با نیاز بنیانی به پیشینه‌سازی لذت و کمینه‌سازی درد، تعارضی جدی می‌یابد (قربانی، ۱۳۸۳: ۸۹-۹۴).

به طور کلی، کسانی که نسبت به اوضاع تعارض‌گونه مذکور در بالا (تعارض درک ناپایداری با انگیزه جاودانگی، و تعارض درک درهم‌تیدگی لذت و رنج با انگیزه دریافت لذت خالص)، حساسیت و درک عمیق‌تری پیدا می‌کنند، استعداد بیشتری برای بیداری و سلوک معنوی دارند. شرایط بنیانی یا خودشناسی وجودی توصیف‌شده در بالا، ممکن است کم یا بیش، نارضایی‌هایی وجودی و خلاق را در برخی از انسان‌ها به وجود آورده و ایشان را به جستجوی چیزی متفاوت از تجارب عادی زندگی در دنیا وادارد، چیزی جاودانه، تغییرناپذیر، قدرتمند و قابل اتکا برای ارضای همه نیازها و رفع همه نقص‌ها، آن که با وجود او بتوان از ناپایداری و نیستی‌رهایی یافت و به بالاترین لذت‌ها و کم‌ترین رنج‌ها رسید، یعنی همان که انسان‌های معنوی در سراسر دنیا با تفاوتی در دیدگاه‌ها، آن را امر قدسی می‌نامند.



بر این مبنا، برای فعلیت پیدا کردن سلوک معنوی از دیدگاه قرآن، دست کم باور و ایمان به دو چیز لازم است: اولاً ایمان داشتن به خدایی با جمیع صفات کمال است که می‌تواند نیاز بنیانی انسان را به پایداری و بهره‌مندی از خوشی‌های خالی از رنج تأمین کند، و ثانیاً ایمان به اینکه با مرگ، همه چیز برای آدمی تمام نمی‌شود. بنابراین ایمان به خدا و ایمان به زندگی اُخروی، حداقل باورهای قرآنی پایه و مبنا برای سلوک معنوی هستند. البته در قرآن، باورهای دیگری نیز مطرح شده‌اند که کمک کار و تقویت‌کننده سلوک معنوی هستند؛ مثل باور به وحی، باور به وجود گواهان، باور به وجود آزمون الهی و باور به انعکاس اعمال آدمی.

در اینجا، نکته قابل توجه این است که قرآن در موارد متعدد به جای تعبیر به «ایمان به خدا یا آخرت»، به «امید و رجاء» تعبیر نموده است. ظاهراً معنای این گونه تعبیرات این است که برای ایمان داشتن به خدا و آخرت، و در نتیجه، برای تحقق سلوک معنوی، یقین (که متاعی بس نایاب است و غالباً با جرم یکی پنداشته می‌شود) ضرورت ندارد، بلکه همان مقدار باور و رجحان اعتقادی که بتواند مبنای حصول امید شود، کافی است؛ دو نمونه: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (عنکبوت/ ۳۶)؛ ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب/ ۲۱).

#### ۴-۴. ملازمات و موانع سلوک معنوی در قرآن

به طور کلی در قرآن، ملازمات و موانع سلوک معنوی از بیان مطلوبیت‌ها و نامطلوبیت‌های الهی در آیات کشف می‌شود. هر ویژگی، صفت یا عملکردی را که خداوند دوست بدارد، یا دارندگان و عمل‌کنندگان آن را از دوستان خود بداند، به آن امر کند، یا مثلاً توقع و انتظار خود را نسبت به آن خصوصیت یا عمل با واژه «لعل» بیان نماید، یا به رعایت‌کنندگان آن وعده رحمت، درجات، مغفرت یا رزق کریم دهد، آن ویژگی روحی یا سبک رفتاری را به بندگان برگزیده خود نسبت دهد و یا آن را راه راست بداند، به طور کلی، هر فعل و صفتی که قرآن به نحوی انسان و جامعه انسانی را بدان تشویق نماید، از ملازمات سلوک معنوی است؛ زیرا به لحاظ عقلی، وقتی خداوند

بندگان را به جهت اتصاف به صفاتِ مطلوب یا عمل به افعال مطلوب دوست بدارد، به ایشان برای برقراری ارتباط با خودش کمک خواهد کرد. این مضمون از برخی از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود: ﴿اللَّهُ يُحِبُّ إِلَيْهِ مَنْ يُشَاءُ﴾ (شوری/۱۳). روشن است که خداوند کسانی را برای طی طریق معنویت و مقام قرب خویش برمی‌گزیند که ملتزم به مطلوبیت‌های او باشند. همچنین از دیدگاه روان‌شناختی، انسانی که به صفات و اعمالی مطلوب نزد خداوند متصف شده و بدان‌جهت، می‌داند که خداوند او را دوست می‌دارد، برای سلوک معنوی و جستجویِ دوستدارِ خود، آمادگی بیشتری پیدا می‌کند. همچنین نامطلوبیت‌های الهی وضعیت‌های روحی و روانی است که قرآن مورد نکوهش قرار می‌دهد و یا عملکردهایی است که به نحوی بر اجتناب از آن‌ها تأکید می‌کند یا به فاعل آن اعمال وعده عذاب می‌دهد. با حضور نسبتاً پایدار این‌گونه نامطلوبیت‌ها در روان آدمی و یا با اصرار بر انجام دادن آن‌ها، نمی‌توان به خدایی تقرب جست که از تلبسِ بندگانش به آن خصوصیات یا اعمال ناخشنود است.

#### ۴-۵. پیامدهای سلوک معنوی در قرآن

همان‌طور که گذشت، سلوک معنوی در قرآن، مقصدش خدا و برقراری رابطه با او و درک حضور او و احساس قرب به اوست. این سلوک یک فرایند رفتاری و سبک زندگی انسانی است که قرآن پیامدهایی را برای آن بیان کرده است. پیامدهای سلوک معنوی آثاری هستند که در زندگی دنیوی یا آخروی و یا در هر دو زندگی، نصیب انسان‌های معنوی می‌شوند. چهار تا از پیامدهایی که قرآن بیان می‌کند، به چگونگی رابطه خدا با انسان‌های معنوی و به موضع‌گیری او در قبال ایشان اشاره دارد (هدایت خاص الهی، خشنودی الهی، رحمت الهی و آمرزش الهی). این‌ها پیامدهای رابطه‌ای سلوک معنوی هستند. از خلال این پیامدهای رابطه‌ای، شش پیامد دیگر نصیب اهل معنویت می‌شود که سه تا از آن‌ها ناظر به صفات ایشان در زندگی دنیوی و آخروی هستند (محبت، رقت قلب و آرامش) و سه تای دیگر عمدتاً ناظر به خصوصیات زندگی آخروی، بلکه مختص به آخرت ایشان می‌باشند (تنعم آخروی، جاودانگی و رستگاری). محبت، رقت قلب و آرامش (یا رضایت) اگرچه مختص به دنیا نمی‌باشند،

امروزه اثرات دنیوی آن‌ها زودتر و بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و در ایجاد انگیزه برای سلوک معنوی بسیار مؤثرند.

مقصود از هدایت‌های خاص الهی، هدایت‌هایی هستند که خداوند بر آن‌ها و بر انتسابشان به خودش تأکید کرده است و معمولاً به روش‌هایی غیر از هدایت‌های معمولی تشریحی و تکوینی محقق می‌شوند؛ برای مثال، دادن قدرت تشخیص حق از باطل، فراهم شدن یک زندگی واقعی‌تر و حیات شدیدتر یا عمیق‌تر، تأثیرات خاص در ادارک و دریافت بشری، الهام در خواب و رؤیا و موارد دیگر؛ برای نمونه: ﴿...وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ...﴾ (تغابن / ۱۱)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾ (انفال / ۲۹).

برخی از آیات قرآن در بیان یکی از پیامدهای سلوک معنوی، به جایگاه و منزلت والایی نزد خداوند اشاره می‌کنند که انسان‌های معنوی آن را به دست می‌آورند. این جایگاه و مرتبه ارزشمند، رضایت خدا از انسان و یا همان مقام قرب<sup>۱</sup> یک بنده نزد خداوند است که در آیات قرآن گاهی به رضوان الهی از بنده، گاهی به قرب و تقریب بنده و گاهی به بالا بردن درجات او یا به تعبیرات دیگر از آن یاد می‌شود.<sup>۲</sup> این جایگاه و منزلت والا که یکی دیگر از پیامدهای سلوک معنوی است، در اینجا ذیل عنوان خشنودی الهی مطرح شده است؛ برای نمونه: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَبِمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ\* أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (انفال / ۳-۴)؛ «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ...﴾ (توبه / ۲۱).

آمرزش الهی در قرآن به شیوه‌های مختلف بیان شده است؛ از مواردی مثل بخشایش و عفو گناهان و پاکیزه شدن از رذایل گرفته تا تبدیل شدن بدی‌ها به خوبی‌ها و حتی تا محاسبه شدن نامه اعمال آمی به حسابی سیر و آسان. با توجه به آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم / ۹۶)، دو احتمال برای مقصود از محبت به عنوان پیامدی برای سلوک معنوی وجود دارد؛ محبتی که در دل‌های دیگران نسبت به فرد

۱. نه احساس قرب که از مراحل خود سلوک معنوی است.

۲. در آیات ۱۶۲ و ۱۶۳ از سوره آل عمران به ارتباط بین خشنودی (یا رضوان) الهی و وجود مراتب و درجات بندگان نزد خداوند اشاره شده است. همچنین در آیه ۲۵۳ سوره بقره، به ارتباط بین بالا رفتن مرتبه و درجات بنده نزد خدا و رسیدن او به مقام قرب توجه شده است.

معنوی ایجاد می‌شود و یا محبتی که در دل خود اهل معنا نسبت به خداوند و تجلیات و مخلوقات او حاصل می‌شود. مقصود از رقت قلب به عنوان پیامد دیگر سلوک معنوی، نقطه مقابل قساوت قلب است؛ یعنی حساسیت و قدرت ادراک نسبت به واقعیات معنوی و امور اخلاقی و مدرکات عقل عملی. البته بخشی از رقت قلب بستر و زمینه مناسبی برای شکوفایی و بیداری معنوی است، ولی سلوک معنوی نیز به رقت قلب بیشتر می‌انجامد؛ برای مثال، وقتی در قرآن رقت قلب از صفات برجسته مؤمنان شمرده می‌شود<sup>۱</sup> و در واقع، مؤمنان به داشتن چنین صفتی مورد مدح و تمجید قرار می‌گیرند، توجه اصلی آیه به مراحل والاتر هدایت و ایمان است. بنابراین انسان‌هایی مقصودند که به مراحل برتری از هدایت و معنویت دست یافته‌اند و قرآن رقت قلب را از ویژگی‌های چنین انسان‌هایی می‌داند و این یعنی رقت قلب از پیامدهای سلوک معنوی است.

در قرآن، آرامش یا رضایت نیز از پیامدهای دیگر سلوک معنوی است. این ویژگی که قرآن به طور مکرر با عبارت **﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾** و یا با تعبیرات دیگر بیان شده است، مطلق است و به نتایج اخروی مقید نشده است. بنابراین این عبارت قرآنی علاوه بر آسایش و سعادت اخروی، می‌تواند به نوعی آرامش باطنی در زندگی دنیوی نیز دلالت داشته باشد.<sup>۲</sup> چنین آرامشی در همه نحله‌های مهم معنویت، یکی از پیامدهای جستجوی معنوی دانسته شده است. قرآن نیز تأکید می‌کند: **﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾** (یونس / ۶۲): **﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾** (رعد / ۲۸).

بالاخره در مورد رستگاری که در قرآن معمولاً با مشتقات واژه‌هایی مثل «فلاح» یا «فوز» بیان می‌شود، با توجه به آیاتی مثل **﴿...فَمَنْ يُخْرِجِ النَّارَ وَادْخُلِ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ...﴾** (آل عمران / ۱۸۵)، محتمل است که مقصود از رستگاری، کامیابی و موفقیت و بهره‌مندی نهایی باشد که در آخرت نصیب آدمی می‌شود، هرچند که با وجود آیاتی مثل **﴿...لَهُمْ**

۱. برای نمونه: **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾** (انفال / ۲).  
 ۲. ظاهراً قرآن که مثلاً در آیه **﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمُ الْكَاذِبِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مِّمَّنْهُمْ وَمَنْ تَمَتَّتْ لَهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾** (جاثیه / ۲۱) در مقام تهدید بدکاران، تأکید می‌کند که ایشان نه آخرتشان با مؤمنان نیکوکار یکسان است و نه زندگی‌شان در دنیا، به همین پیامدهای خوب دنیوی برای معنویت نیز اشاره دارد.

جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (مانده/ ۱۱۹)

که رستگاری بزرگ را خشنودی الهی از بندگان می داند که ایشان نیز از خدای خود خشنودند، این احتمال که رستگاری شامل خوشبختی و رضایت درونی انسان‌ها در دنیا نیز باشد، احتمال بعیدی نیست. در آیه ﴿...هُمْ الْبَشَرُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (یونس/ ۶۴) که رستگاری بزرگ را بشارت مؤمنان و پرهیزکاران در زندگی دنیا و آخرت می داند نیز این احتمال وجود دارد.

### نتیجه گیری

با داشتن ذهنیتی از مقصود متخصصان از معنویت، می توانیم معنویت قرآنی را از آیات قرآن استخراج کنیم. بدین ترتیب معنویتی که قرآن معرفی می کند، یک ویژگی ایستا و مشخص و یکسان در ظاهر آدمیان نیست، حتی نمی توان آن را به ثابتاتی در درون و ضمیر انسان، بدون هیچ تحولی در رفتار بیرونی او فروکاست؛ بلکه معنویت قرآنی نوعی پویایی در رفتار و سبک زندگی انسان‌هاست که با داشتن هسته‌ای مرکزی در ضمیر آدمی می تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد و به همین جهت، بهتر است به جای معنویت، آن را سلوک (طیّ طریق، رفتار، سبک زندگی) معنوی بنامیم. این سلوک در دیدگاه قرآن، امری کاملاً اختیاری است و با اجبار نمی توان معنویتی را تولید کرد. سلوک معنوی در قرآن اختصاص به آیین و مذهبی خاص ندارد و حتی ممکن است از فرهنگ جامعه و شرایط زمانه تأثیر پذیرد. در عین حال، برای اینکه سلوک معنوی از مسیر الهی خود خارج نشود، باید به چستی، مقصد و مبانی آن، که بیان کننده هسته مرکزی اش هستند و خصوصاً به ملازمات آن، که لایه بیرونی آن را تشکیل می دهند، بسیار دقت کرد و نسبت به موانع آن سخت هوشیار بود؛ زیرا که برخی از پدیده‌های مرتبط به سلوک معنوی، شباهتی ظاهری با پدیده‌های دیگری دارند که دست کم در دیدگاه قرآن، معنویت نمی باشند. در این دیدگاه، سلوک معنوی وقتی هسته مرکزی و لایه بیرونی خود را مطابق با بینش قرآنی بیابد، پیامدهایی را در زندگی دنیا و آخرت برای انسان خواهد داشت؛ پیامدهایی که مطابق با مبنای روان‌شناختی سلوک معنوی انسان، نیازهای اساسی او را به جاودانگی و بهره‌مندی خالص نیز تأمین خواهد نمود.

### کتاب‌شناسی

۱. ازهری هروی، ابومنصور محمد بن احمد بن الازهر، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۲. استراوس، انسلم و جولیت کرین، *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، چاپ سوم، تهران، نی، ۱۳۹۲ ش.
۳. انیس، ابراهیم، عبدالحلیم منتصر، عطیة الصوالحی، و محمد خلف الله احمد، *المعجم الوسیط*، چاپ پنجم، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۴. بابایی، رضا، «قرآن و معنویت»، پیام، شماره ۹۰، رمضان ۱۳۸۷ ش.
۵. نانگ، کریس، «نقدی بر معنویت‌گرایی عصر جدید»، ترجمه احمد شاکر نژاد، سیاحت غرب، شماره ۱۱۴، بهمن ۱۳۹۱ ش.
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۹ ش.
۷. همو، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۸. رودگر، محمدجواد، «معنویت‌گرایی در قرآن، مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای معنویت قرآنی»، *پژوهش‌های اعتقادی کلامی*، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. فضل‌نژاد، صغری، علی کامکار، زهرا کامکار، و اعظم ملاشفیع، «معنویت و سلامت روانی از دیدگاه آیات قرآن کریم»، کنفرانس منطقه‌ای سلامت پژوهی در قرآن کریم، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، اسفند ۱۳۸۹ ش.
۱۱. فلیک، اووه، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ تهران، نی، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. فنایی، ابوالقاسم، «معنویت از نگاه قرآن»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۹۳ ش.
۱۳. همو، «معنویت قدسی (۱) و (۲)»، قابل دسترس در وبگاه <www.neeloofar.org>، ۱۳۹۱ ش.
۱۴. قاسم‌پور، محسن، «مبانی و شاخص‌های رشد معنوی انسان در قرآن»، *پژوهش دینی*، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۶ ش.
۱۵. قربانی، نیما، «معنویت روی آوردی تجربی، گوهرشناختی و مدرن به دین یا یک سازه روان‌شناختی؟»، *مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۷۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ ش.
۱۶. قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. کینگ، اورسولا، «معنویت‌گرایی در عصری پسامدرن، ایمان و عمل در بسترهایی جدید»، ترجمه وحید سهرابی فر، *کتاب ماه دین*، شماره ۱۹۳، آبان ۱۳۹۲ ش.
۱۸. محمدی، محمدعلی، «رابطه تمدن و معنویت از نگاه قرآن»، *هفت آسمان*، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۹۲ ش.
۱۹. مرزبند، رحمت‌اله، و علی اصغر زکوی، «شاخص‌های سلامت معنوی از منظر آموزه‌های وحیانی»، *فصلنامه اخلاق پزشکی*، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، «اصول و مبانی معنویت از دیدگاه قرآن و سنت»، *حصون*، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۲۱. معلوف، لوئیس، *المنجد فی اللغة*، چاپ دوم، قم، بلاغت، ۱۳۷۴ ش.

۲۲. مگی، گلین ای.، «معنوی، اما نه دینی: نقدی بر جنبش معنویت‌گرایی مدرن»، ترجمه احمد شاکرنزاد، سیاحت غرب، شماره ۱۱۱، آبان ۱۳۹۱ ش.
۲۳. نوبری، علیرضا، و عباسعلی رستگار، «مدل مفهومی معنویت قدسی مبتنی بر قرآن در سازمان»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۴ ش.
۲۴. نورمحمدی، محمدرضا، الهام مردان‌پور شهرکردی، و مریم راستی، «قرآن و راهکارهای معنوی جهت تأمین بهداشت روانی انسان‌ها»، کتاب قسیم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰ ش.
25. Armstrong, T. D., "Exploring Spirituality, The Development of the Armstrong Measure of Spirituality", Paper presented at the annual convention of the American Psychological Association, New York, NY, August, 1995.
26. Ashar, Hanna & Maureen Lane-Maher, "Success and Spirituality in the New Business Paradigm", *Journal of Management Inquiry*, Vol. 13, No. 3, Sep 2004.
27. Benner, D. G., "Toward a Psychology of Spirituality, Implications for Personality and Psychotherapy", *Journal of Psychology and Christianity*, Vol. 5, 1989.
28. George, Linda K. et al., "Spirituality and Health, What We Know, What We Need to Know", *Journal of Social and Clinical Psychology*, Vol. 19, No. 1, 2000.
29. Hart, T., *The Hidden Spring, The Spiritual Dimension of Therapy*, New York, Paulist Press, 1994.
30. McCormick, Donald W., "Spirituality and Management", *Journal of Managerial Psychology*, Vol. 9, No. 6, 1994.
31. Miller, William R. & Carl E. Thoresen, "Spirituality, Religion, and Health, An Emerging Research Field", *American Psychologist*, Vol. 58, No. 1, January 2003.
32. Mohamed, A. Amin et al., "Towards a Theory of Spirituality in the Workplace", *Competitiveness Review*, Vol. 14, No. 1-2, 2004.
33. Nasr, Seyyed Hossein, "Introduction", in: Seyyed Hossein Nasr (ed.), *Islamic Spirituality Foundations*, New York, The Crossroad Publishing Company, 1991.
34. Zinnbauer, Brian J. & Kenneth I. Pargament, "Religiousness and Spirituality", in: Raymond F. Paloutzian & Crystal L. Park (eds.), *Handbook of the Psychology of Religion and Spirituality*, New York and London, The Guilford Press, 2005.

# تَرْجَمُ حِكْمَهُمَا

## موجز المقالات

### معايير العدالة التوزيعية من منظور القرآن الكريم

- على أصغر هادوى نيا
- أستاذ مشارك بمعهد أبحاث الثقافة والفكر الإسلامى

يمكن تقسيم النظريات الاقتصادية إلى ثلاث مجموعات وفقاً للنطاق الثلاثة للتوزيع والإنتاج والاستهلاك. فى هذا الصدد تتسم نظريات التوزيع بأهميّة ومكانة خاصّة لأنها ترتبط ارتباطاً وثيقاً بالعدالة الاقتصادية. يمكن تقسيم النظم الاقتصادية إلى نظريات توزيع من حيث شدّتها وقوتها. فى النظام الرأسمالى فإنّ نظريات التوزيع إلى جانب الإنتاج والاستهلاك، أقلّ قوّة. فى الاقتصاد الإسلامى وبسبب أهميّة العدالة الاقتصادية فقد تمّ دراسة نظرية التوزيع منذ البداية. يمكن وصف تعريف فرضية هذا الأمر فى كتاب *اقتصادنا*. تسعى هذه المقالة للإجابة على هذا السؤال، كيف يمكن للاقتصاد أن يتمتّع بتخصيص وتوزيع فعّال للموارد (الطبيعيّة - البشرية) والدخل؟ بعبارة أخرى، ما هى المعايير والملاك فى الاقتصاد الإسلامى لتخصيص وتوزيع الموارد (الطبيعيّة - البشرية) والدخل؟ ما هى الهندسة التى تحكم هذه المعايير؟ الطريقة التى يتمّ استخدامها لشرح هذه النظرية هى التطرّق إلى معايير توزيعها وتصنيفها. فى الحقيقة، فى هذه النظرة يجب



على كلّ نظريّة توزيع التعريف بمعايير التوزيع الخاصّة بها وتوضيح العلاقة بينها بشكل منطقيّ. في نظريّة التوزيع من منظور القرآن الكريم هناك خمسة معايير للتوزيع لها دور هامّ. أو معيار يمكن اعتباره المعيار العامّ الرئيسيّ للتوزيع هو الحدّ من التفاوت في الدخل. المعايير الأربعة الأخرى هي: الحاجة الحقيقيّة الضرورية، مباشرة العمل، متوسّط الحاجة لشخصيّة الحقيقيّة (بحدّ الكفاف والكرامة) ومتوسّط الحاجة الحقيقيّة للآخرين (بحدّ الكفاف والكرامة) هي معايير محدّدة.

الكلمات الأساسيّة: نظريّة التوزيع، تقليل عدم المساواة، المساواة النسبيّة، الحاجة الحقيقيّة، العمل.

## شرح خصائص النخبويّة والإستراتيجية وإعادة تعريفها

### من منظور القرآن الكريم

- بهزاد بسطاميّ (طالب دكتوراه في الإلهيات بجامعة مازندران)
- سيّدة زينب السادات حسينيّ (أستاذ مشارك بجامعة مازندران)
- حبيب الله حليميّ جلودار (أستاذ مشارك بجامعة مازندران)
- حيدر جانعليّ زادة (أستاذ مشارك بجامعة مازندران)

النخبويّة هي واحدة من القضايا الإستراتيجية لنموّ وتطور أيّ مجتمع. القرآن الكريم وفقاً لقواعد الشموليّة العالميّة له خصائص توجيهيّة وشرح المواضيع الأساسيّة، ولديه آليّة للتعبير عن المكونات النخبويّة. إنّ الوصول إلى تعريف شامل وكامل للنخبة بناءً على قدراتها وتأثيرها في المجتمع، والمؤشرات النخبويّة على أساس تعاليم الوحي. تمّت كتابة هذا البحث بمنهج وصفيّ - تحليليّ ومن خلال دراسة النصوص الدينيّة والاجتماعيّة. على عكس الثقافة الغربيّة التي تقوم على التفكير «الإنسانيّ»، فإنّ النخبة في القرآن الكريم تقوم على اختيار الأفضل «أفضل خيار» من كافّة النواحي، تمّ تنظيمها على «الإدارة التوحيدية» و«الفعاليّة» في المجتمع. واستناداً إلى المكونات المذكورة أعلاه، يمكن تصوّر المستويات الثلاثة الدنيا والوسطى والعليا للنخب في القرآن الكريم. وفقاً لهذه المكونات يمكن إعادة تعريف «النخبة» من منظور القرآن.

الكلمات الأساسيّة: النخبة، الاختيار الأفضل، التطور، التأثير.

## الموقف الإيجابي في أزمت الحياة

وتأثير ذلك على تحسين العلاقات الزوجية من منظور القرآن والحديث

- سيّد محمود مرويان حسيني (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- علي كرمي (ماجستير في علوم القرآن والحديث)

وفقاً للتعاليم الإسلامية فإنّ الحياة الصحيّة تنشأ من الأفكار والمعتقدات الإيجابية والسامية. هذا الفكر والموقف الإيجابي هو البنية التحتية للسلوكيات العاطفية التي تقلل من معاناة الأمراض الروحية - النفسية، وإقناع الأزواج بمقاومة أزمت الحياة والتسبب في المساواة والتكافؤ الفكريّ والعقائديّ على أساس الأنطولوجيا والأثرولوجيا الدينية. إنّ أسلوب حياة أهل البيت (عليه السلام) وجزء كبير من توصياتهم العملية للأزواج من أجل الحصول على علاقات صحيحة وناجحة، تستند إلى موقف إيجابي تجاه العيش في ظلّ الإيمان والعقلانية. على الرغم من الفروقات الجسدية والنفسية والجنسية بين الأزواج، فإنّ الموقف الإيجابي في الحياة الزوجية، هو الأساس لمزيد من التكيف والخدمة الصادقة والودية للزوجين بعضهما لبعض، والارتقاء بنوعية الحياة. العلاقات المنطقية والتفكير الإبداعيّ لحلّ المشاكل داخل الأسرة، ونموّ جيل ديناميكيّ وقويّ، هو نتيجة للموقف الإيجابي في العلاقات الزوجية. إنّ تدوين وجهات النظر الإسلامية حول هذا الموضوع وتعليمه للأزواج، له تأثير كبير على الحدّ من تحدّيات العلاقات الزوجية. تعتبر هذه المقالة محاولة لتوضيح هذا النوع من الآراء. يعتمد منهج البحث في هذه المقالة على الدراسات الوثائقية والأساليب الوصفية.

الكلمات الأساسية: الموقف الإيجابي، علاقة الأزواج، الأسرة، الإسلام.

## موازنة حدود حرّية التعبير في الوثائق الدولية والقرآن؛

### بالاعتماد على تحليل قصّة موسى (عليه السلام) وفرعون

- محمّد رضا بهادريّ (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسيّ بمشهد)
- صاحبعلی أكبری (أستاذ مشارك بجامعة فردوسيّ بمشهد)
- سيّد كاظم طباطبائي بور (أستاذ بجامعة فردوسيّ بمشهد)

الحقّ في حرّية التعبير في تعاليم الإسلام والمعاهدات الدوليّة، هو أحد الحقوق السياسيّة المدنيّة للبشر، وواحد من مبادئ الحياة الاجتماعيّة الأكثر قبولاً. فمن ناحية، يتركز النقاش على حرّية التعبير في الوقت الحاضر حول حدودها، ومن ناحية أخرى، فإنّ العلاقة والربط بين مكونات التقليد والحداثة هو أكثر ما يشغل بال الباحثين والمؤلفين. لذلك تهدف هذه المقالة إلى استكشاف وترسيم حدود النطاق الواسع لحرّية التعبير في الوثائق الدوليّة، وتوازنها مع تعاليم القرآن الكريم كمصدر أوّل للتشريع الإسلاميّ وحدود حرّية التعبير، وبالنظر إلى أنّ حرّية التعبير كانت واحدة من أقدم التحدّيات التي تواجه البشر في فترات مختلفة من التاريخ مع هياكل السلطة والنظام الحاكم، تركّز هذه الدراسة على قصّة موسى عليه السلام في عهد فرعون لمناقشة ونقد الحدود المنصوص عليها في الصكوك الدوليّة. وبناءً على ذلك، وبالنظر إلى العدد المتزايد للندوات الإقليمية والدوليّة بشأن حرّية التعبير، والحجم الكبير للحدود الجزئيّة والكلّيّة لحرّية التعبير في الوثائق الدوليّة، فقد تمّ أولاً ذكر أهمّ المعاهدات عبر الإقليمية. ثمّ تمّت مقارنتها بالتعاليم القرآنيّة لقصّة موسى عليه السلام وفرعون. تشير نتائج هذه الدراسة إلى أنّه من بين حدود حرّية التعبير في هذه الوثائق، يمكن الإشارة فقط إلى حدّ «حماية حقوق الآخرين» بحيث يمكن الاستشهاد به، بينما الحدود الأخرى، على الرغم من الجهود العديدة على الصعيد الدوليّ فإنّها قيود عامّة وغامضة للغاية تهدّد وتقيّد حرّية التعبير.

الكلمات الأساسيّة: حدود حرّية التعبير، القرآن، الوثائق الدوليّة، موسى عليه السلام، فرعون.

## نقد ودراسة فكرة نفعية القرآن في التعبير عن عكس الواقع

- مصطفی کریمی (أستاذ مساعد بمؤسسة الإمام الخميني التعليمية والبحثية)
- حميد رضا مقيمي أردكاني (طالب دكتوراه في الكلام الإسلامي)

يعتبر الحكماء أنّ استخدام الكذب جائز للحصول على مصلحة أكثر أهميّة. هل من الممكن اعتبار احتمال التعبير على عكس الواقع من أجل مصلحة معقولاً في كلام الله الحكيم؟ وإذا كان هذا الاحتمال معقول حول كلام الله ولم يُثبت عدم وقوعه، فسوف يتمّ التشكيك بإظهار القرآن للواقع. في النتيجة لا يمكن الاستفادة من التوجيهات القرآنيّة بشكل يقينيّ في المجالات المعرفيّة. يستبعد هذا المقال بأسلوب عقليّ وعن طريق

تحليل آيات القرآن، إمكانية إيجاد طريقة لنسب العرض عكس الواقع للقرآن الكريم. بعض الأسباب المقدّمة لدحض هذا الادّعاء غير كافية، ولكن جرت محاولة لتصحيح وإكمال الحجج المقدّمة ببرهان عقليّ كاف، ومن ثمّ التأكيد على صحّة هذا الادّعاء بالاستناد إلى القرآن. والنتيجة هي أنّ القرآن الكريم يراعى مصلحة ما مثل مستوى فهم المخاطب، التحدّث بلغة القوم والقضايا الفنيّة، ولا يشهد على هذا الأمر أيّ من الأمثلة المطروحة بعنوان الكذب لمصلحة.

الكلمات الأساسيّة: القرآن، النفعيّة، الكذب لمصلحة، إظهار الواقع، مراعاة مستوى فهم المخاطب، لغة القوم، الخصائص الفنيّة.

## السلوك الروحاني في القرآن

□ محمّد مسعود سعيديّ

□ أستاذ مساعد بمعهد أبحاث العلوم والثقافة الإسلاميّة

على الرغم من وجود اختلاف في التعاريف التي قدّمها المتخصّصون عن الروحانيّة، فإنّ معظم هذه التعريفات تتفق في هذا الخصوص على أنّ الروحانيّة هي أسلوب سلوكيّ يوجه حياة المرء بأكملها فيما يتعلّق بأمر مقدّس. بمراجعة القرآن بالكامل وطريقة التكويد والترتيب المفاهيميّ لآياته، نستنتج أنّ أقرب مضمون قرآنيّ لهذه الميزة يقترب ويحاول الاقتراب من الله باعتباره سلوكًا مستقرًا نسبيًا في الحياة. لذلك فإنّ الروحانيّة القرآنيّة هي في الواقع سلوك له خصائص خاصّة. إنّ الأساس النفسيّ لهذا السلوك هو الأمل في الله والآخرة، ووجهته الله مع جميع الصفات التي يشجّعها كلّ واحد في هذا السلوك وعواقبه. ماهيّة وأساس ووجهة الروحانيّة في القرآن الكريم، هي جوهره المركزيّ. لقد أوضح القرآن متطلّبات وعوائق هذا السلوك وكذلك عواقبه، وهي في الحقيقة تلبية للاحتياجات الأساسيّة للإنسان.

الكلمات الأساسيّة: القرآن، الروحانيّة، السلوك الروحيّ، التقرب.

## علاقة «العبد والرب» بمثابة استراتيجية للتربية الاخلاقية

□ وحيد خاصيان سراييّ (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسيّ بمشهد)

- غلامرضا رئيسيان (أستاذ مشارك بجامعة فردوسی بمشهد)
- منصور معتمدی (أستاذ مشارك بجامعة فردوسی بمشهد)
- على أسدی أصل (أستاذ مشارك بجامعة فردوسی بمشهد)

التربية الأخلاقية هي إحدى الموضوعات القيمة التي تناولتها المدارس المختلفة بأساليب مختلفة. وقد ذكر القرآن الكريم بحسب أساسيات وأهداف هذا الموضوع، إستراتيجيات التربية الأخلاقية من منظوره. حاولنا في هذا البحث بمنهج وصفي - تحليلي شرح العلاقة بين العبد والرب في القرآن، وتقديمها كإستراتيجية للتربية الأخلاقية. وفقاً لهذا البحث فإن قبول العلاقة بين العبد والرب باعتبارها العلاقة الأساسية بين الإنسان والله من قبل الإنسان، تؤدي إلى تربيته أخلاقياً. يجب أن يكون تفسير هذا الأمر في المكونات الناتجة عن العلاقة بين الرب والعبد مثل الملكية، المربى، الحكم على أساس العلم والحكمة، القدرة المطلقة للرب والدعاء وطاعة العبد المحضة ومظاهر هذه الطاعة وكذلك ثمرة تلك العلاقة؛ يعنى التقوى. لذلك وبناءً على العلاقة بين العبد والرب، ومن أجل قبول هذه العلاقة من قبل الإنسان، وفي النتيجة تربيته، فقد استخدم أساليب مختلفة مثل إثبات ربوبية الله وعبودية الإنسان للمعلم، اهتمام المعلم بمظاهر ربوبية الله في الوجود والحياة البشرية، ودعوة المتعلم للتقوى على أساس العلاقة بين العبد والرب. الكلمات الأساسية: التربية الأخلاقية، العبد والرب، العبد، الرب، التقوى.

## المعاونة والمشاركة في الجريمة في القرآن مع التأكيد على طريقة التفسير القانوني

- سيد أحمد مير خليلي (أستاذ مساعد بجامعة ميبد)
- مرتضى مطهری فرد (طالب دكتوراه في الفقه والقانون الجنائي بجامعة ميبد)
- مرتضى توکلي محمدي (أستاذ مساعد بجامعة الأديان والمذاهب)

التفسير القانوني للقرآن الكريم هو واحد من طرق الدراسة بين الفروع، بين علم القانون والقرآن الكريم. بالنظر إلى الموضوع وقضايا علم القانون والغرض منه، وما يمكن توقعه من الشمولية والكمال والحكمة في القرآن الكريم، يمكن عرض بعض الموضوعات في العلوم الإنسانية على القرآن من حيث الإيدوبولوجيا، وتشكل الأساس

للتنظير في ذلك التفسير. خلال هذا الأمر، سيتمّ الوقوف على عظمة وتفوق القرآن الكريم على المصادر العلمية الأخرى، والقدرة على توسيع أبعاد علم القانون على أساس الحقيقة الوجودية للإنسان والعالم. في هذا البحث ومن خلال التركيز بهذه الطريقة على أحد مواضيع علم القانون بعنوان المشاركة والمعاونة في الجريمة، سنقوم بتنقيح الجوانب القانونية للقرآن الكريم في هذا الصدد. والنتيجة الرئيسية لهذا البحث هي التعريف بالآيات التي تتضمن مفهوم المشاركة والمعاونة في الجريمة، والتي تمّ الاستشهاد بها غالباً في الكتب والمقالات السابقة واللاحقة بآيتين أو ثلاث آيات فقط في هذا الصدد. من النتائج الأخرى للبحث الفصل بين المعاون والشريك في الجريمة عن المباشر، ومقدار عقوبة كلّ منهما وتنفيذها ومقارنتها بالإنجازات الفقهية والقانونية. منهج البحث في هذه الدراسة هي تعريف الموضوع، تحديد الآيات ذات الصلة وتصنيفها، استخدام قواعد التدبر والتفسير فيها، والتحليل القانوني وترتيب النتائج.

الكلمات الأساسية: التفسير القانوني، المعاونة، المشاركة، الجريمة، القرآن.

### مراجعة محسنة «تأكيد الشيء بما يُشبهه نقيضه»

#### ودور معرفتها في تفسير القرآن

- سيّد محمود طيّب حسيني (أستاذ مشارك بمعهد أبحاث الحوزة والجامعة)
- عباس رحيملو (ماجستير فلسفة التفسير)

من محسّنات المعرفة المبتكرة والتي تجعل الكلام جميلاً وجذاباً من خلال الانحراف عن المعايير والخداع النحويّ، هي تقنية «تأكيد الشيء بما يُشبهه نقيضه». حاولت هذه الدراسة بعد فحص محاولة الأدباء في مجال تاريخ علم البلاغة، إلى الكشف عن آلية هذه الصناعة الأدبية والآثار الدلالية لأنواعها. من خلال الفحص النظريّ لآلية هذه المحسنة نستنتج أنّ وظيفة هذه التقنية في الافتراضات الفنيّة يمكن أن تكون مثل التأكيد والمبالغة، وأحياناً التعليق بالمستحيل وشبه البرهان الأدبيّ. من خلال هذه النتائج يتضح أنّه إذا كان المفسّر في الأمثلة البارزة لهذه المحسنة في القرآن، يكتفي بجهود علماء النحو فقط، فلن يكشف عن الآثار الدلالية والمظاهر الجمالية للآيات، وسينزلق أحياناً إلى الخطأ في تفسير النصّ. إنّ التعرّف على هذه الطريقة

البلاغية يمنع أحياناً من الحمل غير المنطقي للكلمات على غير معناها الظاهري، ويساعد في التفسير المتكامل للآيات باستخدام هذا الفن الأدبي. الكلمات الأساسية: مبتكر، الانحراف عن المعيار النحوي، التناقض، إزالة المعرفة، الاستثناء المنقطع.

## معايير وأنواع تطبيق القرآن

- محمّد محقق (أستاذ مساعد بجامعة العلوم والمعارف للقرآن الكريم)
- كاظم قاضي زادة (أستاذ مساعد بجامعة تربية مدرّس)

تمت دراسة جري وتطبيق القرآن الكريم من زوايا مختلفة. الأسس والاستخدامات، النماذج وأقسام الجري والتطبيق؛ لكن في هذه الأثناء لم تتم دراسة معيار صحّة أو خطأ تطبيق هذه القاعدة التفسيرية كما يجدر بها. بالنظر إلى أهميّة هذه القاعدة واستخدامها من قبل جميع المجموعات والفرق الإسلامية المتعارضة، تظهر الحاجة إلى دراسة معايير الجري والتطبيق. بما أنّ معظم الجري والتطبيق قد تمّ بواسطة أهل البيت (عليهم السلام) والمفسرين الحقيقيين للقرآن حول أنفسهم أو أصدقائهم أو أعدائهم، فقد تمّ طرح ودراسة رضا ومحبة المعيارين في قسم المعرفة العقائدية وتطبيق الآيات على أهل البيت، والتشابه والمتابعة لمعايير القسم الأخلاقي - السلوكي في التطبيقات التي أجريت هو ما ورد في هذا المقال. تتناول هذه المقالة دراسة وإثبات تلك المعايير مع ذكر أمثلة ودليل لكل معيار.

الكلمات الأساسية: الجري والتطبيق، معيار التطبيق، معيار الجري، أنواع الجري.

## السير الإنشائي للسورة في تفاسير القرآن الكريم

- أبو الفضل خوش منش (أستاذ مشارك بجامعة طهران)
- فاطمة عليان نژادي (طالبة دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة تربية مدرّس)

إنّ تقسيم القرآن الكريم إلى سور هو أمر يقوم على الحكمة الإلهية والاهتمام به منذ بداية النزول، وكذلك فهو موجود في تعاليم الرسول الأكرم (صلى الله عليه وآله) وأهل البيت (عليهم السلام) بعبارات ومن زوايا مختلفة، وقليلون من يعتبرون هذا التقسيم ناتجاً بمحض الصدفة ولا معنى له.

إن معرفة السورة والاهتمام ببناء السور هو أمر تمّ الاهتمام به أكثر في الآونة الأخيرة، واعتبر أحد الخصائص الهامة لمنهج وأسلوب القرآن ويقوم على أساس التدبر الممنهج. تقوم المقالة الحالية باستخدام المنهج الوصفي التحليلي والاهتمام بما تمّ القيام به في هذا المجال حتى الآن، بتسّع كيفية انعكاس بنية السورة واتّصالاتها الداخلية في تفسير القرآن. يشرح هذا البحث مفاهيم مثل الوحدة الموضوعية، الشمولية الواحدة والبنية الهندسية، التفسير الهيكلي والنظام البيوي بشكل أكبر وأفضل. ويظهر أنّ تكوين وتكامل فهم بنية السورة يمكن أن يكون أحد العوامل والإستراتيجيات لاستنباط المفاهيم من آيات وسور القرآن الكريم.

الكلمات الأساسية: هيكل السورة، تفاسير القرآن الكريم، البيوية، النظم، الارتباط.

### دراسة نقدية لتفسير ابن عاشور

- مهدي كرامتي (طالب دكتوراه في مدرّس المعارف الإسلامية بجامعة فردوسي بمشهد)
- سيد محمد مرتضوي (أستاذ مشارك بجامعة فردوسي بمشهد)
- أيوب أكرمي (أستاذ مساعد بجامعة فردوسي بمشهد)

قام محمد طاهر بن عاشور (١٢٩٦-١٣٩٣ ق.) العالم والفقهاء التونسي، نظرًا لشموليته وإمامته بمختلف العلوم بتفسير آيات القرآن في كتاب *التحرير والتنوير* المؤلف من ثلاثين جزء. تسعى هذه المقالة للإجابة على سؤال ما إذا كان ابن عاشور قد استطاع تحقيق أهدافه دون عيب ونقص؟ قام المؤلف بعد دراسة تفسير ابن عاشور، بالتعريف بالمؤلف أولًا والهيكل التفسيري له، ثم كشف إشكالاته وقام بشرحها، وبعد ذلك أشار إلى بعض الأمثلة على ذلك. بعض العيوب والنواقص التي ذُكرت في هذه المقالة هي إشكالات هيكلية، وبعضها مشاكل منهجية، وأهمها: ضعف التقسيم، الحجم الكبير وذكر المواضيع غير الضرورية، ضعف الاستدلال، الاقتباس غير الصحيح للأقوال، الاستشهاد غير المناسب، عدم الاهتمام بالتناسب والنظم بين الآيات، عدم الإلمام بالتشيع وفرض آراء طائفية على الآيات. المنهج البحثي المستخدم في الدراسة هو المنهج النقدي.

الكلمات الأساسية: معرفة العيوب، التفسير، ابن عاشور، التحرير والتنوير.